



آسیب‌شناسی نقد وهابیت؛ واکاوی چالش‌های گفتمان توحیدی وهابیت

احمد علی‌داد اسفینا*

چکیده

جریان تکفیری وهابیت با ارائه تفسیری غیراسلامی از توحید و شرک، دیگر مسلمانان را به شرک و کفر متهم می‌سازد. آنچه در نقدهای رایج بر وهابیت کمتر بدان توجه شده است، آسیب‌های شناختی در فرایند نقد است؛ به‌ویژه پذیرش نادرست گفتمان توحیدی وهابیان توسط برخی از منتقدان. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که تمرکز صرف بر نقد فروع و شاخه‌های عقیده وهابی و غفلت از اصول و مبانی ساختگی آن در حوزه توحید و شرک، از زمینه‌های بقا و گسترش این تفکر شده است. توحید خودساخته محمد بن عبدالوهاب که عبدالله بن عیسی تمیمی آن را «مخالف توحید رسول خدا» و شبیه روش خوارج دانسته است، باید اصلی‌ترین محور در ادبیات نقد وهابیت باشد. این مقاله سپس به چالش‌های بنیادین وهابیت در تبیین توحید و شرک می‌پردازد. ملاک‌های متناقض (تقسیم افعال به بزرگ و کوچک) که مستلزم قائل شدن شریک برای خدا در امور عادی است و همچنین تقسیم درخواست به حیات و ممات یا حضور و غیاب نیز از جمله چالش‌های وهابیت است. تعریف نادرست وهابیت از عبادت که لازمه آن شرک‌آمیز شمردن سجده فرشتگان بر آدم □ و خضوع در برابر والدین است از دیگر چالش‌های وهابیت در حوزه توحید است. از دیگر تناقض‌های وهابیان باور آن‌ها به توحید ربوبی و اسماء و صفات برای مشرکان، با وجود آیات صریح قرآن بر شرک ربوبی مشرکان است. نتیجه آنکه نقد اصولی و تهاجمی بر مبانی وهابیت در حوزه توحید و شرک، با تکیه بر تناقض‌های درونی و استناد به قرآن و سنت،

* محقق و پژوهشگر نقد وهابیت.

می‌تواند این جریان را از موضع پرسشگری و تهاجم به موضع دفاعی سوق دهد و زمینه را برای مقابله فکری مؤثرتر فراهم آورد.

کلیدواژه‌ها: وهابیت، توحید، شرک، آسیب‌شناسی نقد، تکفیر، توحید ربوبی، تعریف عبادت.

مقدمه

در عصر حاضر، جریان تکفیری وهابیت با نفوذ در پیکره اسلام، خود را نماینده اسلام اصیل معرفی می‌کند. این جریان با برنامه‌ریزی دقیق و اهداف مشخص، دیگر مسلمانان را به شرک، کفر، بدعت و گمراهی متهم می‌سازد. وهابیت با برداشت‌های نادرست از مفاهیم بنیادین توحید و شرک، به ترویج تفکر تکفیری دامن می‌زند که ریشه در مبانی غیراسلامی دارد. درواقع، اصول فکری وهابیت به‌گونه‌ای طراحی شده است که جز پیروان خود، هیچ مسلمانی را در دایره اسلام به رسمیت نمی‌شناسد و همگان را مشرک یا بدعت‌گذار می‌پندارد. چنان‌که بررسی تاریخ وهابیت در دوره‌های مختلف نشان‌دهنده این مدعی است. در دوره نخست تاریخ وهابیت، علمای اسلام با تمام توان به مقابله فکری با این جریان پرداختند و ردیه‌های متعددی در نقد افکار وهابیت نگاشتند، تا آنکه نهایتاً خلافت عثمانی در سال ۱۲۳۳ هجری با اقدامات قهری، حکومت وهابی‌ان را سرنگون کرد.

اما در دوره معاصر وهابیت با رشد چشمگیری در دنیای اسلام به حرکت تخریبی خود ادامه می‌دهد که از دو جنبه قابل بررسی است؛ جنبه اول، عدم شناخت دقیق منتقدان وهابیت نسبت به این گفتمان تکفیری و جنبه دیگر، به‌کارگیری روش‌های تبلیغی مدرن در وهابیت است که باعث پوشش حقیقت تکفیری آنان شده است.

ازاین‌رو برای مواجهه با این تفکر تکفیری لازم است، آسیب‌هایی که در شناخت این جریان وجود دارد بررسی شود و نسخه صحیح مواجهه با وهابیت از درون آن بیرون آید. بخش اعظمی از آسیب‌هایی که در مواجهه با وهابیت وجود دارد، ریشه در عدم شناخت یا غفلت از حقیقت وهابیت است.

لذا شناخت دقیق این فرقه تکفیری، بستری برای نقدی منسجم، عمیق و اثرگذار فراهم می‌کند. آنچه در این مقاله مطالعه و بررسی شده است، عدم توجه منتقدان وهابیت به چالش‌های وهابیت در حوزه توحید و شرک و ارائه راهکارهایی جهت تقویت و تهاجم بیش‌ازپیش به این فکر تکفیری است.

پذیرش گفتمان وهابیت در توحید و شرک

یکی از آسیب‌های جامعه اسلامی در نقد افکار وهابیت، پذیرش گفتمان توحیدی آنان است. روح حاکم بر ادبیات نقد وهابیت به‌گونه‌ای است که گویی وهابیت در اصل شناخت توحید مشکلی ندارد و حتی ممکن است پرچمدار توحید تلقی شود و تنها در بخشی از اعتقادات دچار اشکالاتی است که باید اصلاح شود!

اکثر نوشته‌های نقد وهابیت، گفتمان توحید آنان را می‌پذیرند و صرفاً برای موارد متضاد با این گفتمان، مانند استغاثه، طلب شفاعت و تبرک، استدلال می‌آورند؛ درحالی‌که اگر گفتمان توحیدی وهابیت به‌صورت ریشه‌ای به کتاب و سنت عرضه شود، مخالفت آن با آیات و روایات معلوم می‌شود و بسیاری از شبهات مطرح‌شده توسط وهابیت از اساس منتفی خواهند شد.

هر عقیده‌ای از مجموعه‌ای از اصول و ریشه‌ها و همچنین فروعات و شاخه‌ها تشکیل شده است. تا زمانی که در نقد یک عقیده، صرفاً به ردّ فروعات و شاخه‌ها پرداخته شود و از اصول و مبانی آن غفلت شود، آن عقیده به رشد و گسترش خود ادامه خواهد داد؛ زیرا آنچه در یک مکتب اهمیت دارد، اساس و اصول بنیادین آن است.

در حال حاضر، حجم عمده‌ای از نقدهای نوشته‌شده درباره وهابیت، به فروعات این عقیده، یعنی شبهات برآمده از مبانی وهابیت در توحید و شرک، مانند استغاثه به غیرالله، طلب شفاعت از اموات و تبرک به آثار، معطوف است و اصول آن‌چنان‌که باید، به چالش کشیده نشده است.

عبدالله بن عیسی مویس تمیمی حنبلی (م ۱۱۷۵ق) از علمای برجسته شهر حریملاء

و معاصر محمد بن عبدالوهاب بود. وی در یکی از نامه‌های خود به محمد بن عبدالوهاب، توحید او را ساختگی و مخالف با توحید رسول خدا ﷺ دانسته است. وی درباره توحید خودساخته محمد بن عبدالوهاب می‌گوید:

ما توحید رسول الله را نقض نکرده‌ایم، بلکه آنچه نقض کرده‌ایم، چیزی است که تو از خودت ساخته‌ای و آن را توحید نامیده‌ای. تو با این توحید دروغین، مسلمانان را تکفیر کرده‌ای و خون و مال آنان را بی‌هیچ دلیلی از خدا و رسولش، حلال شمرده‌ای و این روشی جز روش خوارج نیست.^۱

براین اساس، توحید خودساخته وهابیت، همان اصل اساسی است که منتقدان باید بر آن تمرکز کنند، تضاد واضح آن با کتاب و سنت را تبیین کنند و آن را به چالش بکشند. وهابیت با روش خاص خود، توحید ادعایی‌اش را مصداق کامل توحید معرفی کرده است و با استفاده از آیات قرآن، عقیده خود را توجیه کرده است.

چالش وهابیت در تبیین توحید و شرک

جریان وهابیت تفسیری غیراسلامی از توحید و شرک ارائه می‌دهد که با چالش‌های بنیادین متعددی روبه‌رو است. بیان چالش‌ها و راهکارهای استفاده از این چالش‌ها، اثر مستقیمی در نقد هدفمند و تهاجمی این جریان فکری دارد.

ملاک‌های متناقض وهابیت در تبیین توحید

وهابیت برای تشخیص توحید و شرک، معیارهایی وضع کرده است که نه تنها مستند قرآنی، روایی و عقلی ندارد، بلکه خود موجب شرک‌آلودگی عقایدشان شده است. این ملاک‌ها عبارت‌اند از تفسیری که جریان وهابیت از توحید، شرک و مبانی اسلامی ارائه می‌دهد. آنچه در این زمینه اهمیت دارد، شناخت و آگاهی درباره این چالش‌ها و بهره‌گیری از آن‌ها در نقد افکار و مبانی اعتقادی وهابیت است. در ادامه به برخی از چالش‌های مهم وهابیت در مبانی اعتقادی توحید و شرک اشاره خواهیم کرد:

۱. «وانما ينقض ما كتبه أنت توحيدا من تلقاء نفسك من تكفير المسلمين واستباحة دمائهم وأموالهم بلا برهان من الله ورسوله صلى الله عليه وسلم وما هي إلا طريقة الخوارج» (آل بسام، عبدالله، علماء نجد خلال ثمانية قرون، ج ۴، ص ۳۶۵).

ملاک توحید و شرک نزد وهابیت

تمامی شبهات وهابیت در حوزه توحید و شرک، برآمده از مبانی آنان در آن زمینه است. آنچه مانع تصدیق و جواز استغاثه و طلب شفاعت از غیرالله در دیدگاه وهابیت می شود، ملاک خاص آنان در توحید و شرک است. تا زمانی که این ملاک ابطال نشود و وهابیان به تناقضات، تضادها، اشکالات متعدد و ناسازگاری آن ملاک ها با آیات قرآن، روایات و عقل سلیم پی نبرند، نمی توان آنان را از اعتقاد به شرک انگاری موارد مذکور بازداشت. به باور وهابیت، اگر کسی معتقد باشد غیرالله - حتی به اذن او - بر انجام امور خارق العاده، قدرت دارد، مشرک است!^۱ درواقع، وهابیت قدرت غیرالله را به امور عادی محدود می داند و هرگونه گسترش آن به حوزه افعال خارق العاده (بزرگ) را شرک می پندارد. از نگاه وهابیت، استغاثه و درخواست از انسان زنده در امور عادی، منافاتی با توحید ندارد؛ اما استغاثه به اموات - چه در امور عادی (کوچک) و چه خارق العاده (بزرگ) - شرک به شمار می آید.

آیت الله جوادی آملی در تبیین چالش وهابیت در این زمینه می نویسد:

این فرقه می پندارند انتساب معجزاتی، همچون زنده کردن مردگان و شفای بیماری های بی درمان، از اموری است که تنها خدا قادر بر آنها است و انتساب این موارد به هرکسی جز خدا حتی پیامبران اولوالعزم، به معنای شرک در الوهیت و ربوبیت است؛ زیرا اگر پیامبران واقعاً چنین کارهایی انجام داده باشند، لازم می آید خالقیت و رازقیت و دیگر صفات کمالی خدا مخصوص او نباشد؛ بلکه انسان ها نیز در این صفات با خدای سبحان شریک باشند. این گروه با همین مبنای فکری، توسل به اولیای الهی را مصداق شرک و بت پرستی می دانند.^۲

باید به این توجه داشت که طبق ادله ای که وهابیت برای شرک انگاری درخواست از غیر الله ارائه می دهد، باید هرگونه درخواستی، اعم از مقدور یا غیرمقدور، از زنده یا میت، از حاضر یا غایب، را شرک بدانند؛ زیرا ادله آنان عام است و همه موارد مذکور را شامل

۱. آل الشیخ، عبداللطیف، البراهین الإسلامیة، ص ۹۷؛ علماء نجد الأعلام، الدرر السنیة، ج ۱۲، ص ۱۸۷ و ۱۹۳ و ۱۹۴ و ۲۳۷ و ۲۳۸.

۲. جوادی آملی، عبدالله، حقیقت و تأثیر اعجاز، ص ۷۲.

می‌شود.^۱ اما از آنجا که درخواست از انبیا و صالحان مورد اجماع امت اسلامی است و با توحید منافاتی ندارد، وهابیت برای توجیه عقیده خود، ملاک‌های زیر را وضع کرده است که بررسی می‌شوند.

الف) تقسیم افعال به «ما یقدر علیه غیر الله» و «ما لا یقدر علیه الا الله»

اگر فعلی، اعم از عادی یا خارق‌العاده، به صورت مستقل و جدا از اراده الهی در نظر گرفته شود، عنوان «ما لا یقدر علیه الا الله» بر آن صدق می‌کند؛ زیرا هیچ فعلی در عالم نیست که خارج از حیطه قدرت و اراده خدای متعال تحقق یابد. در این صورت، نسبت دادن چنین فعلی (چه عادی و چه خارق‌العاده) به غیر خدا، مصداق شرک خواهد بود. اما اگر فعلی با قید عدم استقلال از خدا به غیر خدا نسبت داده شود، تحت عنوان مذکور قرار نمی‌گیرد؛ چرا که فاعل مخلوق در انجام آن فعل، تحت سیطره قدرت الهی عمل می‌کند. این خلاصه آن چیزی است که علمای اسلام بر آن تصریح دارند. اما آیا وهابیان نیز در این زمینه مانند علمای اسلام هستند؟

به عقیده وهابیان، افعال به دو قسم «ما یقدر علیه غیر الله» (امور کوچک) و «ما لا یقدر علیه الا الله» (امور بزرگ) تقسیم می‌شوند و این را معادل تقسیم‌بندی افعال به عادی و خارق‌العاده محسوب می‌کنند.^۲ براین اساس، آنان درخواست از غیر خدا را در امور

۱. آیاتی که وهابیت در این زمینه با آن استناد می‌کند تمامی حالات درخواست را شامل می‌شود و هیچ قیدی در آن نیست. ادامه به برخی از این آیات اشاره می‌شود: «قُلْ أَدْعُو مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَنْفَعُنَا وَلَا يَضُرُّنَا» (سوره انعام، آیه ۷۱)؛ «إِنَّ الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ عِبَادٌ أَمْثَلُكُمْ» (سوره اعراف، آیه ۱۹۴)؛ «وَلَا تَدْعُ مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَنْفَعُكَ وَلَا يَضُرُّكَ» (سوره یونس، آیه ۱۰۶)؛ «وَالَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ لَا يَخْلُقُونَ شَيْئًا وَهُمْ يُخْلَقُونَ» (سوره نحل، آیه ۲۰)؛ «يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَضُرُّهُ وَمَا لَا يَنْفَعُهُ ذَلِكَ هُوَ الضَّلَالُ الْبَعِيدُ» (سوره حج، آیه ۱۲)؛ «وَمَنْ أَضَلُّ مِمَّنْ يَدْعُو مِنْ دُونِ اللَّهِ مَنْ لَا يَسْتَجِيبُ لَهُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ» (سوره احقاف، آیه ۵)؛ «وَالَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ مَا يَمْلِكُونَ مِنْ قِطْمِيرٍ» (سوره فاطر، آیه ۱۳). اگر وهابیت با استناد به این آیات و امثال آن بخواهد درخواست و طلب از غیر الله (طلب شفاعت و استغاثه و مانند آن) را شرک بشمارد، در این صورت حق تخصیص زدن آن را ندارد؛ چرا که هیچ قیدی در این آیات نیست و اگر قیودی را برای طلب و درخواست لحاظ کند، آیات مذکور نمی‌توانند مستند ادعای آنان باشد؛ زیرا مدلول این آیات اعم از مدعای وهابیت است. اما گاهی ناقد وهابیت از این نکته غفلت می‌کند و مغلوب فکر وهابی می‌شود.

۲. «إِنَّ الاسْتِغَاثَةَ بِالْمَخْلُوقِ فِيمَا يَقْدِرُ عَلَيْهِ لَا نَنْكُرُهَا... وَنَحْنُ أَنْكَرُهَا اسْتِغَاثَةَ الْعِبَادَةِ الَّتِي يَفْعَلُونَهَا عِنْدَ قُبُورِ الْأَوْلِيَاءِ، أَوْ فِي غَيْبَتِهِمْ فِي الْأَشْيَاءِ الَّتِي لَا يَقْدِرُ عَلَيْهَا إِلَّا اللَّهُ»؛ «همانا استغاثه به مخلوق در اموری که توان بر انجام آن دارد را منکر نیستیم، اما منکر استغاثه‌ای هستیم که عبادت است، همان کاری که مسلمانان کنار قبور اولیا و در غیاب اولیا در اموری که کسی جز خدای متعال کسی قدرت بر انجام آن ندارد، انجام می‌دهند.» (ابن عبدالوهاب، محمد، کشف الشبهات، ص ۵۰-۵۱).

کوچک جایز و در امور بزرگ، شرک اکبر می‌دانند.

مهم‌ترین چالش در اینجا این است که این تقسیم‌بندی مستلزم آن است که مخلوقات در امور عادی و کوچک، شریک خدا در نظر گرفته شوند؛ زیرا عنوان «ما یقدر علیه غیر الله» در مقابل عنوان «ما لا یقدر علیه إلا الله» قرار می‌گیرد که می‌تواند به معنای توانایی مستقل مخلوقات در برخی افعال باشد. حتی در خوش‌بینانه‌ترین حالت، این نگاه به تعداد همهٔ مخلوقات، برای خدا شریک ایجاد می‌کند. زیرا در این صورت مخلوقات به تعداد افعال عادی و کوچک که انجام می‌دهند، شریک باری تعالی قرار گرفته‌اند!

شهید مطهری در این باره می‌گوید:

این ایراد بر نظریهٔ وهابی مآبان وارد است. این‌ها نیز ناآگاهانه به‌نوعی استقلال ذاتی در اشیاء قائل شده‌اند و از این‌رو، نقش مافوق حدّ عوامل معمولی داشتن را مستلزم اعتقاد به قطبی و قدرتی در مقابل خدا دانسته‌اند، غافل از آنکه موجودی که به تمام هویتش، وابسته به اراده حق است و هیچ حیثیت مستقل از خود ندارد، تأثیر مافوق الطبیعی او مانند تأثیر طبیعی او، پیش از آنکه به خودش مستند باشد، مستند به حق است و او جز مجرای برای مرور فیض حق به اشیا نیست. آیا واسطهٔ فیض وحی و علم بودن جبرئیل و واسطهٔ رزق بودن میکائیل و واسطهٔ احیا بودن اسرافیل و واسطهٔ قبض ارواح بودن ملک‌الموت شرک است؟ از نظر توحید در خالقیّت، این نظریه بدترین انواع شرک است؛ زیرا به‌نوعی تقسیم‌کار میان خالق و مخلوق قائل شده است؛ به این صورت که کارهای ماوراء الطبیعی را در قلمرو اختصاصی خدا و کارهای طبیعی را در قلمرو اختصاصی مخلوقات خدا یا قلمرو اشتراکی خدا و مخلوق قرار داده است. قلمرو اختصاصی برای مخلوق قائل شدن عین شرک در فاعلیت است، همچنان که قلمرو اشتراکی قائل شدن نیز نوعی دیگر از شرک در فاعلیت است.^۱

در این زمینه آیت‌الله مصباح یزدی نیز همین را بیان کرده است.^۲

در قرآن و سنت، بسیاری از افعال خارق‌العاده که از دیدگاه وهابیت «ما لا یقدر علیه

۱. مطهری، مرتضی، مقدمه‌ای بر جهان‌بینی اسلامی، ص ۷۶-۷۷؛ مطهری، مرتضی، مجموعه آثار استاد شهید مطهری،

ج ۲، ص ۱۳۰.

۲. مصباح یزدی، محمدتقی، به‌سوی خودسازی، ص ۱۸۵.

«الا الله» محسوب می‌شوند، مانند تدبیر امور،^۱ احیا^۲ و اماته^۳ و شفا دادن،^۴ به غیرالله نسبت داده شده است. اگر نسبت دادن این افعال به غیرالله، شرک باشد، لازمه‌اش آن است که خود خدای متعال و رسول گرامی‌اش، مروج شرک باشند! این در حالی است که طبق اجماع مسلمین، خدای متعال در همه امور، فاعل علی‌الاطلاق است و دیگران تنها به اذن و اراده او قادر به انجام افعال هستند و تفاوتی بین امور خارق‌العاده و امور عادی وجود ندارد. اما لازمه عقیده وهابیت در تقسیم افعال، این است که مخلوقات در امور عادی شریک خدای متعال محسوب شوند.

براساس این دیدگاه، اگر انتساب چنین افعالی به غیرالله، شرک و خارج از دایره توحید محسوب شود، لازمه‌اش این است که خود خدای متعال نخستین کسی باشد که دعوت به شرک کرده است و دیگران را شریک خود قرار داده است!

به عبارت دقیق‌تر، طبق مبانی فکری وهابیت در توحید و شرک، قرآن کریم که رسالت اصلی آن دعوت به توحید است، خود به منزله مروج شرک و عبادت غیرالله قلمداد می‌شود! زیرا از نگاه آنان، انتساب مفاهیمی، چون خلق، احیا، اماته، شفا، استعانت و تدبیر امور، به غیرخدا، به طور مطلق شرک است. درحالی که این انتساب، منوط به قید «عدم استقلال» و مشروط به «اذن الهی» است. همان‌گونه که بررسی آیات قرآنی نشان می‌دهد، تمامی مواردی که افعال خارق‌العاده به غیرخدا نسبت داده شده است، با قید «بِإِذْنِ اللَّهِ» یا عبارات مشابه همراه بوده است؛ امری که همین قید و شرط، آن‌ها را از دایره شرک خارج می‌سازد.

علامه طباطبایی در این باره می‌نویسد: «فإن صفات الخلق والإنعام والعلم لا تقوم بالأصالة والاستقلال إلا بالله سبحانه ولا ربوبية حقيقة إلا بالأصالة والاستقلال فافهم»؛^۵

۱. سورة نازعات، آیه ۵.

۲. سورة آل عمران، آیه ۴۹.

۳. سورة سجده، آیه ۱۱.

۴. سورة مائده، آیه ۱۱۰.

۵. طباطبایی، محمدحسین، المیزان في تفسير القرآن، ج ۱۲، ص ۲۲۱.

«همانا صفاتی چون خلق، نعمت‌دهی و علم، به‌صورت استقلالی و بالاصاله، منحصرأً مختص خدای سبحان است. حقیقت ربوبیت نیز تنها در پرتو اصالت و استقلال تحقق می‌یابد و این اصل بنیادین را باید مورد توجه جدی قرار داد.»

آیت‌الله سبحانی نیز در این زمینه می‌آورد:

أَنَّ معنى التَّوْحِيدِ في الخالقية أو الربوبية ليس كونه سبحانه خالقاً لجميع الأشياء مباشرة وبلا سبب ولا مدبراً كذلك، بل معناه أَنَّهُ ليس في الكون خالق أو مدبر مستقل سواه، وأنَّ قيام الأشياء الأخرى بدور الخلقة والتدبير هو على وجه التبعية لإرادته سبحانه. والاعتراف بمثل هذه المدبرات لا يمنع من انحصار التدبير الاستقلالي في الله سبحانه؛^۱

معنای توحید در خالقیت یا ربوبیت این نیست که خدای سبحان خالق و مدبر همه اشیا به‌صورت مستقیم و مباشر و بدون سبب باشد؛ به این معنا است که در جهان هستی خالق و مدبر مستقلاً غیر از خدا وجود ندارد و تمامی اشیا و مخلوقات در خلقت و تدبیر تابع اراده خدا هستند و اعتراف به چنین مدبرانی که گفته شد، ضرری به انحصار تدبیر استقلالی در خدای سبحان نمی‌زند.

فخرالدین رازی نیز در این رابطه می‌نویسد:

هرآنچه امکان تحقق داشته باشد، به قدرت خدای متعال واقع می‌شود. وی تأکید می‌کند هر ممکن الوجودی که تصور شود، خدای متعال قادر بر ایجاد آن و مستقل در ایجاد آن است و اگر فرض شود که سبب دیگری در ایجاد آن نقش داشته باشد، در این صورت اجتماع دو سبب مستقل بر اثر واحد است که امری محال و غیرقابل قبول است.^۲

تفتازانی نیز در تبیین توحید افعالی می‌گوید:

تنها خدای متعال است که مخصوص به خالقیت است و هیچ خالق به غیر از او نیست و هر فعلی از افعال به قدرت او ایجاد می‌شود و هیچ فرقی میان افعال بندگان و غیربندگان در این زمینه وجود ندارد؛ بلکه ایجادکننده تمامی افعال، خداست.^۳

۱. سبحانی، جعفر، الإلهیات علی هدی الكتاب والسنة والعقل، ج ۲، ص ۶۹.

۲. فخرالدین رازی، محمد، معالم أصول الدین، ص ۵۸.

۳. تفتازانی، مسعود بن عمر، شرح المقاصد في علم الکلام، ج ۲، ص ۱۲۶؛ ج ۲، ص ۱۲۵.

وهابیت نیز باید به این اصل توجه کند که در توجیه این آیات، هیچ راهکاری جز پذیرش قید «استقلال» و «عدم استقلال» در تمامی امور -اعم از عادی و خارق العاده- ندارد. آنان با اصرار بر تفسیر نادرست از مفهوم «ما لا یقدر علیه إلا الله»، با چالش‌های عقلی و نقلی غیرقابل حلی مواجه خواهند شد که ناگزیر به پاسخگویی هستند. در اینجا اوج استدلال علیه وهابیت است که منتقدان وهابیت باید بیشترین استفاده را از آن بکنند و به سادگی از آن نگذرند. این ضعف ساختاری چنان است که به سهولت می‌توان با استناد به قرآن کریم و سنت نبوی، نادرستی این مبانی را اثبات کرد. هرچند برخی از اندیشمندان وهابی در مواردی به تمایز میان استقلال و عدم استقلال در افعال توجه نشان داده‌اند، لیکن توجه یا ناشی از غفلت از مبانی فکری خودشان بوده است یا نشانه‌ای از نزدیکی ناخواسته به باورهای صحیح توحیدی است.^۱

اما نکته قابل تأمل اینجا است که ضعف مبنایی وهابیت در تبیین معیارهای توحید، در برخی موارد به عنوان نقطه قوت این جریان فکری معرفی شده است!

ب) تقسیم درخواست و طلب به حیات و ممات

وهابیت، درخواست از انبیا و اولیا در زمان حیات آنان را جایز شمرده است، لیکن پس از وفات، همان درخواست را مصداق شرک دانسته است.^۲

تحلیل دقیق این قید نشان می‌دهد که دیدگاه وهابیت به تناقضی آشکار دچار است. وهابیان با تقسیم شرک به دو گونه: الف) شرک جایز (درخواست از زندگان)؛ ب) شرک حرام (درخواست از درگذشتگان)، درواقع ماهیت واحد شرک را دچار خدشه کرده‌اند. این در حالی است که اگر درخواست از غیر خدا اساساً شرک باشد، پس چرا حیات یا مرگ مدعو، آن را تغییر می‌دهد؟ آیا ماهیت عمل با تغییر وضعیت مخاطب تفاوت می‌کند؟

۱. ابن عثیمین، محمد، مجموع فتاوی، ج ۲، ص ۱۹۲.

۲. «أن الحي يطلب منه الدعاء كما يطلب منه سائر ما يقدر عليه سواء كان بلفظ الاستغاثة أم بغيرها... وأما المخلوق الغائب أو الميت فلا يستغاث ولا يطلب منه ما لا يقدر عليه إلا الله البتة.» (ابن عبد الوهاب، سليمان بن عبد الله، التوضيح عن توحيد الخلاق في جواب أهل العراق، ص ۳۱۰).

ج) تقسیم درخواست و طلب به حضور و غیاب

براساس دیدگاه وهابیت، درخواست از موجودات حاضر و قادر (در حیات دنیوی) جایز و درخواست از غایبین (اعم از میت یا موجودات دیگر) شرک اکبر و کفر است.^۱

اشکال اساسی این دیدگاه، تناقض در مبانی وهابیت است. اگر ماهیت عمل شرک آمیز از نظر وهابیت، «طلب از غیر خدا» باشد، چگونه حضور یا غیاب فیزیکی فرد می تواند ماهیت شرک را تغییر دهد؟ آیا مکان و زمان در تعریف توحید و شرک تأثیرگذار است؟ طبق این دیدگاه، درخواست درمان از پزشک حاضر موافق توحید و همان درخواست از پیامبر متوفی، شرک اکبر است! درحالی که در هر دو مورد طلب، از غیر خدا صورت گرفته است.

این تقسیم بندی، فاقد مستند قرآنی است. همچنان که با سنت پیامبر ﷺ و سیره صحابه در تضاد و فاقد ملاک عقلی مستحکم است. در نتیجه، این تقسیم بندی، دوگانه باطل «شرک جایز» و «شرک حرام» را به دنبال دارد.

این مسئله در موضوعاتی، مانند تجسیم ذات باری تعالی، مفهوم عبادت و تعریف آن و دیگر مبانی اعتقادی وهابیت، نیز صادق است. در تمامی این موارد، باید با بازخوانی دقیق عقاید وهابیت، موارد شرک آمیز آنان را آشکار ساخت. با این رویکرد، علمای اسلام در مقابله با وهابیت از موضع برتر برخوردار خواهند بود و جریان وهابیت از حالت تهاجمی و پرسشگری به موضع انفعال و دفاعی سوق داده خواهد شد.

وهابیت و تعریف عبادت

یکی از چالش های اساسی در وهابیت، تعریف آنان از «عبادت» است. محمد بن عبدالوهاب در تعریف عبادت می گوید: «العبادة هي غاية الخضوع والتذلل، وغاية الحب والتعلق لمن فعل له ذلك، وبعبارة أخرى هي اسم جامع لكل ما يحبه الله ويرضاه من الأعمال الظاهرة والباطنة»؛^۲ «عبادت به معنی نهایت فروتنی و خاکساری و نهایت محبت

۱. همان، ص ۳۱۰.

۲. ابن عبدالوهاب، محمد، أصول الدين الإسلامي مع قواعد الأربع، ص ۷.

و تعلق به کسی است که آن عمل برای او انجام می‌شود. به عبارت دیگر، عبادت اسم جامع برای تمامی اعمال ظاهری و باطنی است که خدا دوست دارد و از آن راضی است.^۱ با پذیرش این تعریف از سوی دیگر وهابیان، دایره عبادت چنان گسترده می‌شود که بسیاری از رفتارهای متعارف مسلمانان حتی وهابیان را در بر می‌گیرد. این نگرش با چالش‌های متعددی مواجه است که به چالش‌های مهم آن اشاره می‌کنیم:

۱. سجده فرشتگان بر آدم ﷺ

براساس نص صریح قرآن کریم، فرشتگان به فرمان الهی بر حضرت آدم ﷺ سجده کردند.^۱ حال اگر طبق تعریف وهابیان، سجده را که اوج خضوع است، به صورت مطلق، مصداق عبادت بدانیم، لازم می‌آید که خدای متعال، خود فرمان به شرک داده باشد و این نتیجه‌گیری به وضوح باطل است.

۲. خضوع در برابر والدین

قرآن کریم می‌فرماید: «وَ اخْفِضْ لَهُمَا جَنَاحَ الذُّلِّ مِنَ الرَّحْمَةِ»؛^۲ «و پر و بال تواضع خویش را از روی محبت و لطف، در برابر آنان فرود آر»

اگر هرگونه خضوع و تواضعی را عبادت بدانیم، طبق این آیه، مسلمانان مأمور به عبادت والدین خود شده‌اند! این تفسیر آشکارا با اصول توحید در تضاد است.

عالمان وهابی، مانند بن عثمان، برای رهایی از این تناقضات، مدعی شده‌اند که سجده فرشتگان به امر الهی بوده است و بنابراین طاعت محسوب می‌شود، نه عبادت. اما این استدلال از چند جهت مخدوش است: اولاً، ماهیت توحید و شرک، تابع حقیقت تکوینی اعمال است، نه صرفاً امر و نهی تشریعی. اگر سجده در ذات خود شرک باشد، ماهیتش حتی با امر الهی تغییر نمی‌کند، همان‌گونه که با حلال شدن شراب به دستور خدا، ماهیت مست‌کننده آن عوض نمی‌شود. ثانیاً: این توجیه به نتیجه‌ای مضحک می‌انجامد که طبق آن ابلیس که از سجده خودداری کرد، عملاً از شرک اجتناب ورزیده

۱. «فَإِذَا سُوِّتُهُ وَنَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي فَقَعُوا لَهُ سَاجِدِينَ * فَسَجَدَ الْمَلَائِكَةُ كُلُّهُمْ أَجْمَعُونَ» (سوره ص، آیات ۷۲ و ۷۳).

۲. سوره اسراء، آیه ۲۴.

است و کار درستی انجام داده است! فرشتگان که اطاعت از خدا کردند، مرتکب شرک شدند! این نتیجه‌گیری نه‌تنها با عقل سلیم ناسازگار است، بلکه با صریح آیات قرآن که ابلیس را ملعون و فرشتگان را مطیع می‌داند، در تناقض کامل است.

موارد مذکور، بخشی از چالش‌های فکری وهابیت در حوزه تعریف عبادت را نمایان می‌سازد که می‌بایست در راستای پاسخ‌گویی به شبهات آنان مورد توجه جدی قرار گیرد.

وهابیت و تطهیر شرک مشرکان

ازجمله مباحث معرفتی درباره وهابیت، نگاه این جریان به توحید و شرک مشرکان است. وهابیت توحید را به سه قسم «توحید الوهیت، توحید ربوبیت و توحید اسماء و صفات» تقسیم می‌کند و مشرکان را در دو قسم، یعنی توحید ربوبیت و توحید اسماء و صفات، موحد می‌داند!

در ادامه، چالش‌های وهابیت در اثبات توحید ربوبی و اسماء و صفات مشرکان بیان می‌شود:

الف) وهابیت و توحید ربوبی مشرکان

وهابیت به توحید ربوبی مشرکان معتقد است و در این زمینه به آیات متشابهی از قرآن کریم استناد می‌کند که با نصوص قطعی قرآن در تعارض کامل قرار دارد.

محمد بن عبدالوهاب درباره توحید ربوبی مشرکان می‌گوید:

آن مشرکان گواهی می‌دادند که الله همان خالق یکتای بی‌شریک است و جز او رزق نمی‌دهد، جز او زنده نمی‌کند و نمی‌میراند و جز او تدبیر امور نمی‌کند و همه آسمان‌های هفت‌گانه و زمین و آنچه در آن‌ها است، بندگان او و تحت تصرف او هستند.^۱

سلیمان بن عبدالله بن محمد بن عبدالوهاب نیز در این باره می‌نویسد:

توحید ربوبیت به معنای اقرار به این است که خدای متعال، پروردگار، مالک، خالق

۱. «هؤلاء المشركون يشهدون أن الله هو الخالق وحده لا شريك له، وأنه لا يرزق إلا هو، ولا يحيي ولا يميت إلا هو ولا يدبر الأمر إلا هو، وأن جميع السماوات ومن فيهن، والأرضين السبع ومن فيهن كلهم عبدة وتحت تصرفه وقهره.» (ابن عبدالوهاب، محمد، كشف الشبهات، ص ۴).

و رازق همه چیز است و او است که زنده می‌کند و می‌میراند، نفع و ضرر می‌رساند و تنها او در هنگام اضطرار، دعا را اجابت می‌کند؛ کسی که امر همه به دست او است و خیر همگان نزد او است و بر هرچه بخواهد قادر است و در این باره شریکی ندارد. ایمان به قدر نیز داخل در «توحید ربوبیت» است. اما چنین توحیدی برای مسلمان شدن کافی نیست؛ بلکه باید به توحید الوهیت نیز باور داشت، چراکه خدا در قرآن از قول مشرکان نقل کرده است که آنان به این نوع توحید [ربوبی] اقرار داشتند.^۱

عبدالعزیز بن باز درباره توحید ربوبی مشرکان چنین می‌گوید:

اینکه خدای سبحان، پروردگار همه و خالق مخلوقات و رازق آنان است و در ذات، اسما، صفات و افعال کامل است و هیچ شبیه و مانندی ندارد، میان پیامبران و امت‌هایشان مورد اختلاف نبوده است! حتی مشرکان قریش و دیگران به چنین توحیدی اقرار داشتند و انکار ربوبیت از سوی فرعون، امری غیرقابل پذیرش است!^۲

محمد باشمیل، از دیگر شیوخ وهابی، نیز ادعا می‌کند: «مشرکان به وجود خدای متعال، ایمانی جازم داشتند و در توحید ربوبیت او را کاملاً یکتا می‌دانستند، چنان‌که هیچ شک و شبهه‌ای در آن نداشتند... ابوجهل، ابولهب و پیروانشان به خدا ایمان داشتند و او را در ربوبیت موحد می‌دانستند.»^۳

۱. «توحید الربوبية والملك وهو: الإقرار بأن الله تعالى رب كل شيء ومالكة وخالقه ورازقه، وأنه المحيي المميت النافع الضار المتفرد بإجابة الدعاء عند الاضطرار، الذي له الأمر كله، وبیده الخير كله، القادر على ما يشاء، ليس له في ذلك شريك، ويدخل في ذلك الإيمان بالقدر، وهذا التوحيد لا يكفي العبد في حصول الإسلام، بل لا بد أن يأتي مع ذلك بلازمه من توحيد الإلهية، لأن الله تعالى حكى عن المشركين أنهم مقرون بهذا التوحيد لله وحده.» (ابن عبد الوهاب، سليمان بن عبد الله، تيسير العزيز الحميد، ص ۱۷).

۲. «أما كونه سبحانه رب الجميع وخالق الخلق ورازقهم، وأنه كامل في ذاته وأسمائه وصفاته وأفعاله، وأنه لا شبهة له، ولا ند له، ولا مثيل له، فهذا لم يقع فيه الخلاف بين الرسل والأمم، بل جميع المشركين من قریش وغيرهم مقرون به، وما وقع من إنكار فرعون وادعائه الربوبية فمكابرة، يعلم في نفسه أنه مبطل.» (بن باز، عبدالعزيز، مجموع فتاوى، ج ۲، ص ۷۱).

۳. «إيمان المشركين بالله: فقد كان هؤلاء المشركون يؤمنون بوجود الله إيماناً جازماً ويوجدونه في الربوبية توحيداً كاملاً لا تشوبه أية شائبة، أي أنهم كانوا يعتقدون أنه تعالى ربهم ورب كل شيء... أبو جهل وأبو لهب ومن على دينهم من المشركين، كانوا يؤمنون بالله ويوجدونه في الربوبية خالقاً ورازقاً، محيياً ومميتاً، ضاراً ونافعاً، لا يشركون به في ذلك شيئاً؟ عجيب، وغريب، أن يكون أبو جهل وأبولهب، أكثر توحيداً لله وأخلص إيماناً به من هؤلاء المسلمين الذين يقولون لا إله إلا الله محمد رسول الله؟ ما هذا يا رجل، كيف تجرؤون على التصريح بمثل هذا الكلام الخطير، الذي هو وأمثاله مما تتلون فيه هو الذي جعلكم أعداء للملأين من المسلمين في العالم؟ قتلته: ليس هذا عجيباً ولا غريباً، بل هذا هو الواقع الذي ستعرفه وستسلم به (إن شاء الله).» (باشمیل، محمد، كيف نفهم التوحيد، ص ۱۱).

وهابیت برای دفاع از مشرکان در اثبات توحید ربوبی، به ظاهر برخی آیات قرآن استناد می‌کند، مانند:

﴿وَلَيْنَ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَسَخَّرَ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ لَيَقُولُنَّ اللَّهُ فَأَنَّى يُؤْفَكُونَ﴾^۱

و هر گاه از آنان بپرسی: «چه کسی آسمان‌ها و زمین را آفریده، و خورشید و ماه را مسخر کرده است؟» می‌گویند: «خداوند یگانه!» پس با این حال چگونه آنان را از عبادت خدا منحرف می‌سازند؟!

﴿وَلَيْنَ سَأَلْتَهُمْ مَنْ نَزَّلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَخْبَا بِهِ الْأَرْضَ مِنْ بَعْدِ مَوْتِهَا لَيَقُولُنَّ اللَّهُ قُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ﴾^۲

و اگر از آنان بپرسی: «چه کسی از آسمان آبی فرستاد و بوسیله آن زمین را پس از مردنش زنده کرد؟» می‌گویند: «خداوند یگانه!» بگو: «حمد و ستایش مخصوص خدا است!» اما بیشتر آن‌ها نمی‌فهمند.

﴿قُلْ لِمَنِ الْأَرْضُ وَمَنْ فِيهَا إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ سَيَقُولُونَ لِلَّهِ قُلْ أَفَلَا تَذَكَّرُونَ قُلْ مَنْ رَبُّ السَّمَاوَاتِ السَّنِيعِ وَرَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ سَيَقُولُونَ لِلَّهِ قُلْ أَفَلَا تَتَّقُونَ قُلْ مَنْ يَبْدِئُ مَلَكُوتَ كُلِّ شَيْءٍ وَهُوَ يُجِيرُ وَلَا يُجَارُ عَلَيْهِ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ سَيَقُولُونَ لِلَّهِ قُلْ فَأَنَّى تُسْحَرُونَ﴾^۳

بگو: «زمین و کسانی که در آن هستند از آن کیست، اگر شما می‌دانید؟!» به‌زودی می‌گویند: «همه از آن خدا است.» بگو: «آیا متذکر نمی‌شوید؟!» بگو: «چه کسی پروردگار آسمان‌های هفت‌گانه، و پروردگار عرش عظیم است؟» به‌زودی خواهند گفت: «همه این‌ها از آن خدا است!» بگو: «آیا تقوا پیشه نمی‌کنید و دست از شرک بر نمی‌دارید؟!» بگو: «اگر می‌دانید، چه کسی حاکمیت همه موجودات را در دست دارد، و به بی‌پناهان پناه می‌دهد و نیاز به پناه دادن ندارد؟!» خواهند گفت: «همه این‌ها از آن خدا است!» بگو: «با این حال چگونه می‌گویید سحر شده‌اید و این سخنان سحر و افسون است؟!»

در این آیات، مشرکان به خالقیت خدا و برخی از صفات الهی اقرار کرده‌اند. با این حال، سؤالات بنیادینی مطرح می‌شود که چالش‌های مهمی را برای وهابیت به وجود می‌آورد. این پرسش‌ها نه تنها موضوعات اعتقادی را تحت الشعاع قرار می‌دهند، بلکه

۱. سوره عنکبوت، آیه ۶۱.

۲. سوره عنکبوت، آیه ۶۳.

۳. سوره مؤمنون، آیات ۸۴-۸۹.

ضرورت بازنگری در تفسیر وهابیت از توحید را دو چندان می‌کنند:

- آیا صرف اقرار مشرکان به خالقیت خدا، به معنای پذیرش توحید ربوبی است؟
 - آیا هر اعترافی از سوی فاسقان پذیرفته می‌شود؟ دربارهٔ مشرک چطور؟ یا باید راستی آزمایی شود؟
 - آیا وهابیت همهٔ آیات مربوط به شرک مشرکان را بررسی کرده است؟ یا نصوص آیات شرک ربوبی مشرکان را تأویل کرده است؟
 - چرا وهابیت آیات صریح دال بر شرک ربوبی مشرکان را انکار می‌کند؟
 - آیا این انکار، مخالفت با نص قرآن نیست؟
- وهابیت با انکار آیات صریح در شرک ربوبی مشرکان، مرتکب اجتهاد در مقابل نصوص شده است. برخی از این نصوص عبارت‌اند از
- ﴿وَقَدْ كَفَرُوا بِمَا جَاءَكُمْ مِنَ الْحَقِّ يُخْرِجُونَ الرَّسُولَ وَإِيَّاكُمْ أَنْ تُؤْمِنُوا بِاللَّهِ رَبِّكُمْ﴾؛^۱ «آنان [کافران و مشرکان] به آنچه از حق بر شما آمده است، کفر ورزیده‌اند، [آنان] رسول الله (صلی الله علیه وآله) و شما را از خانه و سرزمینتان بیرون می‌کنند به این سبب که به خدای متعال به‌عنوان رب و پروردگار ایمان دارید.
 - ﴿الَّذِينَ كَفَرُوا بِرَبِّهِمْ يَعْدِلُونَ﴾؛^۲ «آن‌هایی که کافر شدند، به همراه پروردگار خویش، دیگری را برابر می‌دانند.»
 - ﴿وَإِذَا ذُكِّرْتُ بِرَبِّكَ فِي الْقُرْآنِ وَحْدَهُ وَلَّوْا عَلَىٰ أَدْبَارِهِمْ نُفُورًا﴾؛^۳ «و هنگامی که پروردگارت را در قرآن به یگانگی یاد می‌کنی، آنان پشت می‌کنند و از تو روی برمی‌گردانند.»
 - ﴿هَذَانِ خَصْمَانِ اخْتَصَمُوا فِي رَبِّهِمْ...﴾؛^۴ «این دو گروه [مؤمنین و کفار] بر سر رب و پروردگارشان جنگ و جدال داشتند.»

۱. سورهٔ ممتحنه، آیه ۱.

۲. سورهٔ انعام، آیه ۱.

۳. سورهٔ اسراء، آیه ۴۶.

۴. سورهٔ حج، آیه ۱۹.

- ﴿الَّذِينَ أُخْرِجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ بِغَيْرِ حَقٍّ إِلَّا أَنْ يَقُولُوا رَبُّنَا اللَّهُ﴾^۱: «کسانی که به ناحق از خانه‌هایشان بیرون رانده شدند، تنها به این خاطر که گفتند: رب و پروردگار ما الله است.»
- ﴿وَمَا لَكُمْ لَا تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالرَّسُولِ يَدْعُوكُمْ لِتُؤْمِنُوا بِرَبِّكُمْ﴾^۲: «شما را چه شده است که به الله ایمان نمی‌آورید در حالی که رسول الله شما را دعوت می‌کند که به رب و پروردگارتان ایمان بیاورید.»

این آیات به وضوح نشان می‌دهد که مشرکان در ربوبیت خدا گرفتار شرک بودند و به همین دلیل مورد مؤاخذه الهی قرار گرفتند. حال پرسش این است که وهابیت با این نصوص چه می‌کند؟ آیا آن‌ها را انکار می‌کند؟ آیا تأویل می‌کند؟ یا مرتکب اجتهاد در مقابل نص می‌شود؟ در هر صورت، این رویکرد، زمینه را برای نقدی عالمانه و تهاجمی بر اساس قرآن فراهم می‌سازد.

ب) وهابیت و توحید اسماء و صفات مشرکان

از دیگر باورهای وهابیت، قبول توحید اسماء و صفات برای مشرکان است! عبدالعزیز راجحی، از علمای وهابی، تصریح می‌کند: «توحید الوهیت همان توحیدی است که پیامبران بر سر آن با مشرکان درگیر شدند، برخلاف توحید ربوبیت و اسماء و صفات که فطری هستند و همه مردم، جز افراد شاذ، به آن اقرار دارند»^۳.

سلیمان بن عبدالله بن محمد بن عبدالوهاب در این باره بیان می‌کند: «کفار به توحید اسماء و صفات معتقد بودند؛ مثلاً می‌دانستند خدا علیم، حی، قیوم، سمیع و بصیر است... البته برخی از آنان، مانند منکران اسم "الرحمن" به جهل یا عناد، برخی از اسماء را انکار می‌کردند»^۴.

۱. سورة حج، آیه ۴۰.

۲. سورة حدید، آیه ۸.

۳. «وهذا التوحيد هو الذي وقعت فيه الخصومة بين الأنبياء والرسل في قديم الدهر وحديثه، الأنبياء والرسل إنما نازعهم وخاصمهم مخاصمة منهم في هذا التوحيد، بخلاف توحيد الربوبية، وتوحيد الأسماء والصفات فهما توحيدان فطريان قد أقر بهما جميع الخلق إلا من شذ، إلا بعض الطوائف التي شذت وانتكست فطرتها، وعميت بصيرتها. وإلا فجميع الخلائق يقرون بتوحيد الربوبية وتوحيد الأسماء والصفات.» (راجحی، عبدالعزیز، الهداية الربانية، ج ۱، ۲۷-۲۹).

۴. «(النوع الثاني): توحيد الأسماء والصفات: وهو الإقرار بأن "الله بكل شيء علیم"، و"على كل شيء قدير"،... إلى غير ذلك

عبدالعزیز بن باز نیز درباره توحید اسماء و صفات مشرکان می گوید: «نوع دوم از توحید، توحید اسماء و صفات است این نوع از توحید، از جنس توحید ربوبیت است که همه امت ها به آن اقرار داشتند و می شناختند... کفار نیز ربشان را به اسماء و صفاتش می شناختند، اما برخی از آنان، منکر اسم رحمان بوده اند.»^۱

علمای وهابی چنان در این وادی قلم زده اند که اگر سران مشرکان صدر اسلام، مانند ابوجهل و ابولهب، در این زمان حاضر بودند از دفاع وهابیت از آنان تمجید می کردند! گویی که وهابیت، وکیل مدافع مشرکان است و از مظلومیت آنان در مقابل مسلمانان دفاع می کند.

وهابیت در این زمینه نیز باید پاسخ بدهد که براساس چه ملاک و معیاری از مشرکان دفاع کرده است؟ در این زمینه سؤالاتی وجود دارد:

- چگونه مشرکان، در این قسم از توحید دچار شرک نشده اند؟
- چگونه مشرکان، خدای متعال را با اسماء و صفاتش شناخته اند؟
- کسانی که اصل وجود خدا را قبول ندارند، چگونه در توحید اسماء و صفات موحد بودند؟
- چگونه ممکن است مشرکانی که نه قرآن را قبول داشتند و نه رسولش را، به صفاتی که در قرآن و کلام رسول الله درباره خدای متعال گفته شده است، ایمان و اعتقاد داشته اند؟
- بر چه اساس، وهابیت مسلمانان را در توحید اسماء و صفات محاکمه می کند و آنان را به بدعت تحریف و تعطیل، محکوم می کند، اما مشرکان را در این زمینه دارای توحید ناب می داند؟

→ من الأسماء الحسنى، والصفات العلى... والكفار يقرون بجنس هذا النوع، وإن كان بعضهم قد ينكر بعض ذلك، إما جهلاً، وإما عناداً، كما قالوا: لا نعرف الرحمن إلا رحمن اليمامة، فأنزل الله فيهم: "وَهُمْ يَكْفُرُونَ بِالرَّحْمَنِ". (ابن عبد الوهاب، سليمان بن عبد الله، تيسير العزيز الحميد، ص ۱۹).

۱. «النوع الثاني: توحيد الأسماء والصفات، وهو أيضاً من جنس توحيد الربوبية، قد أقروا به وعرفوه... وهم أي الكفار يعرفون ربهم بأسمائه وصفاته، وقد كابر بعضهم فأنكر اسم الرحمن.» (بن باز، عبدالعزيز، مجموع فتاوى، ج ۱، ص ۳۸).

• اگر وهابیت به صرف اقرار ظاهری مشرکان، از توحید آنان دفاع می‌کند، چرا از اقرار مسلمانان که به هر سه قسم توحید معتقدند، دفاع نمی‌کند و آنان را به شرک متهم می‌کند؟ آیا این نشانه‌ای از هم‌سوئی با مشرکان و دشمنی با مسلمانان نیست؟

بنابراین، بر مسلمانان لازم است که به این چالش‌های اساسی در عقاید وهابیت توجه کنند و با مطالبه پاسخ‌های مستدل، موضعی تهاجمی در برابر این جریان داشته باشند. با این روش، می‌توان از آیات قرآن به‌عنوان سلاحی کارآمد در نقد و رد عقاید شرک‌آمیز وهابیت بهره برد.

نتیجه‌گیری

بررسی مبانی فکری وهابیت در حوزه توحید و شرک، همراه با آسیب‌شناسی روش‌های رایج در نقد این جریان، به یافته‌های مهمی منتهی می‌شود:

آسیب اصلی در نقد وهابیت، پذیرش گفتمان توحیدی آنان است. بسیاری از منتقدان ناآگاهانه، توحید خودساخته محمد بن عبدالوهاب را به‌عنوان توحید ناب پذیرفته‌اند و صرفاً به نقد فروع و مصادیق پرداخته‌اند، درحالی‌که اساس این توحید ساختگی، مهم‌ترین محور چالش با وهابیت است.

ملاک‌های وهابیت در تشخیص توحید از شرک، ذاتاً متناقض و غیرقابل دفاع است. تقسیم افعال به «کلان» و «عادی»، تقسیم درخواست به «حیات و ممات» و «حضور و غیاب» نه مستند قرآنی دارد و نه معیار عقلی. این ملاک‌ها به ناچار به «شرک جایز» (مانند استغاثه از زندگان) و «شرک حرام» (مانند استغاثه از اموات) منجر می‌شود که خود نوعی شرک در تحلیل است.

تعریف وهابیت از عبادت با چالش‌های جدی مواجه است. اگر عبادت به معنای «نهایت خضوع و نهایت حب» باشد، سجده فرشتگان بر آدم و خضوع در برابر والدین (که قرآن به آن فرمان داده است) نیز باید شرک تلقی شود.

وهابیت با دفاع از توحید ربوبی و اسماء و صفات مشرکان، موضعی متناقض و غیرقرآنی اتخاذ کرده است. درحالی که آیات متعددی از قرآن بر شرک ربوبی مشرکان دلالت دارد. وهابیت با استناد به آیات متشابه و اجتهاد در مقابل نصوص، مشرکانی، چون ابوجهل و ابولهب، را در ربوبیت و اسماء و صفات، موحد می داند!

تمرکز بر اصول و مبانی فکری وهابیت (به ویژه توحید ساختگی و ملاک های متناقض) و به چالش کشیدن آنان با استناد به تناقض های درونی عقاید خودشان، آنان را از موضع پرسشگری به موضع دفاعی سوق می دهد. این روش از پراکنده کاری در نقد فروع جلوگیری می کند و امکان مقابله فکری مؤثر را فراهم می آورد.

کتابنامه

۱. ابن باز، عبد العزیز، **مجموع فتاوی و مقالات متنوعه**، ریاض: دار القاسم للنشر، چاپ اول، ۱۴۲۰ق.
۲. ابن عثیمین، محمد بن صالح، **مجموع فتاوی و رسائل**، ریاض: دار الوطن - دار الثریا، چاپ آخر، ۱۴۱۳ق.
۳. باشمیل، محمد بن احمد، **کیف نفهم التوحید**، مدینہ: الجامعة الإسلامية، چاپ دوم، ۱۴۰۶ق.
۴. آل بسام، عبدالله، **علماء نجد خلال ثمانية قرون**، ریاض: دار العصمة، ۱۴۱۹ق.
۵. آل الشیخ، عبداللطیف بن عبدالرحمن، **البراهین الإسلامية في الرد الشبهة الفارسية**، ریاض: مکتبة الهدیة، چاپ اول، ۱۴۱۰ق.
۶. تفتازانی، مسعود بن عمر، **شرح المقاصد في علم الکلام**، قم: نشر الشریف الرضی، چاپ اول، ۱۴۰۹ق.
۷. جوادی آملی، عبدالله، **حقیقت و تأثیر اعجاز**، قم: اسراء، ۱۳۹۴ش.
۸. راجحی، عبدالعزیز، **الهدایة الربانیة في شرح العقيدة الطحاویة**، ریاض: دار التوحید، ۱۴۲۹ق.
۹. سبحانی تبریزی، جعفر، **الإلهیات علی هدی الکتاب والسنة والعقل**، تقریر: حسن مکی عاملی، قم: مؤسسه الإمام الصادق علیه السلام، ۱۴۱۳ق.
۱۰. ابن عبدالوہاب، سلیمان بن عبدالله، **التوضیح عن توحید الخلاق في جواب أهل العراق وتذكرة أولي الألباب في طريقة الشيخ محمد بن عبدالوہاب**، ریاض: دار طیبیة، چاپ اول، ۱۴۰۴ق.
۱۱. ابن عبدالوہاب، سلیمان بن عبدالله، **تیسیر العزیز الحمید في شرح کتاب التوحید الذی هو حق الله علی العیبد**، بیروت: المکتب الاسلامی، چاپ اول، ۱۴۲۳ق.
۱۲. مطهری، مرتضی، **مجموعه آثار**، تہران: صدرا، بی تا.
۱۳. مطهری، مرتضی، **مقدمه ای بر جهان بینی اسلامی**، تہران: صدرا، بی تا.
۱۴. طباطبائی، حسین، **المیزان في تفسیر القرآن**، قم: منشورات اسماعیلیان، بی تا.
۱۵. علماء نجد الأعلام، **الدرر السنیة في الأجوبة النجدیة**، ریاض: بی نا، تحقیق: عبدالرحمن بن محمد بن قاسم، چاپ ششم، ۱۴۱۷ق.
۱۶. فخرالدین رازی، محمد، **معالم أصول الدین**، تحقیق: طه عبد الرؤوف سعد، لبنان: دار الکتاب العربی، بی تا.
۱۷. ابن عبدالوہاب، محمد، **أصول الدین الإسلامي مع قواعده الأربع**، تحقیق: محمد الطیب بن اسحاق انصاری، مکہ: دار الحدیث الخیریة، بی تا.
۱۸. ابن عبدالوہاب، محمد، **القواعد الأربع (مطبوع ضمن مؤلفات الشیخ محمد بن عبدالوہاب)**.

- الجزء الأول)، رياض: جامعة الإمام محمد بن سعود، بی تا.
۱۹. ابن عبد الوهاب، محمد، **كشف الشبهات**، عربستان: وزارة الشؤون الإسلامية والأوقاف والدعوة والإرشاد، چاپ اول، ۱۴۱۸ ق.
۲۰. مصباح یزدی، محمدتقی، **به سوی خودسازی**، نگارش: کریم سبحانی، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)، ۱۳۸۰ ش.